

ولایت فقیه رهبری

اگر ولی فقیه نماینده امام زمان (عج) در زمین و ولی امر همه مسلمانان جهان است، چرا قانون اساسی به گونه‌ای تنظیم شده است که ولی فقیه، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و دیگران باید ایرانی باشند؟

ابتدا توضیحی درباره خود سؤال می‌دهیم. منظور سؤال‌کننده این است که آیا ولایت فقیه مقامی است مشابه مقامات دولتی که تمام اختیارات و وظایفشان محدود به همان کشوری است که در آن حکمرانی می‌کنند یا این که ولایت فقیه مقام و منصبی الهی است و محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌شود؟ اگر فرض اول مورد قبول است، چرا ولی فقیه را ولی امر همه مسلمانان می‌دانید؟ و اگر فرض دوم را می‌پذیرید، چرا قانون اساسی به گونه‌ای است که در قوانین مربوط به رهبری، نمایندگان خبرگان و امثال آن، مرز جغرافیایی اهمیت دارد و گویا امور مربوط به رهبری به ایران محدود می‌گردد، مثلاً در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است رهبر جمهوری اسلامی یک غیر ایرانی باشد، یا برخی از اعضای خبرگان از کشورهای دیگر باشند. در پاسخ، ذکر مقدماتی ضروری است:

دوران امر میان همه یا هیچ؟

۱. بعضی از مکاتب سیاسی یا حقوقی یا اخلاقی و... هستند که نظرات آن‌ها دایر میان همه یا هیچ است؛ بدین معنا که اگر همه شرایط موردنظر آن‌ها در موردی جمع شد، نتیجه به دست می‌آید، ولی اگر کم‌تر از همه شرایط فراهم شد، دیگر هیچ نتیجه‌ای به بار نمی‌نشیند. به عبارت دیگر: با همه شرایط حصول

نتیجه را شاهدیم و با کم‌تر از همه شرایط هیچ نتیجه‌ای رابه دست نمی‌آوریم.

برای روشن‌تر شدن این ادعا به مثالی از فلسفه اخلاقی کانت توجه کنید: او معتقد است اگر کسی در کاری هیچ انگیزه و نیتی جز اطاعت امر عقل و وجدان نداشت، کارش دارای ارزش اخلاقی خواهد بود، ولی در کنار انگیزه اطاعت از فرمان عقل، مثلاً علاقه به نتیجه کار هم در او وجود داشت، دیگر هیچ ارزش اخلاقی بر کار او مترتب نیست. در مکاتب سیاسی و یا حقوقی نیز این‌گونه نظرات وجود دارد که امر انسان را دایر میان همه یا هیچ می‌دانند.

ولی باید گفت: این نظرات غیر واقع‌بینانه است و از آن رو که اسلام در همه زمینه‌ها احکام و ارزش‌هایی واقع‌بینانه مطرح کرده است، نظرات آن دارای مراتب و درجاتی است. اسلام نمی‌گوید اگر در مسأله، نتیجه ایده آل و صددرصد میسر نشد، دیگر هیچ، بلکه می‌گوید: درجه پایین‌تر را انجام دهید.

برای پی بردن به درستی این ادعا می‌توان اندک توجهی به مباحث فقهی کرد، که در آن‌ها بدل‌های متعدد در یک امر پیش روی مکلف است. حالت‌های متفاوت برای انجام نماز در موقعیت‌های مختلف نمونه‌ای از این مدعاست. حتی در مهم‌ترین مسأله دینی ایمان هم مراتب وجود دارد.

ایده‌ال اسلام در مسأله رهبری جامعه

۲. ایده‌ال اسلام در نظریه امامت و رهبری جامعه آن است که جامعه اسلامی با رهبر معصوم اداره شود، همان‌گونه که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نبود. ما معتقدیم این امر شدنی است و ان‌شاءالله در زمان ظهور حضرت حجت (عج) این چنین خواهد شد. ولی در زمان فعلی عملی چنین ایده‌الی قابل تحقق نیست، زیرا در زمان غیبت به سر می‌بریم و رهبر غایب است.

اگر اسلام می‌خواست در مسأله امامت غیرواقع‌بینانه برخورد کند، باید در زمان غیبت هیچ حکومتی را مشروع نداند، چون در دوران غیبت رهبر معصوم در رأس حکومت دینی قرار ندارد، ولی اسلام برای این دوران وضعی نازل‌تر را پیش‌بینی کرده است و فقهای را که دارای شرایط خاصی هستند، حاکم قرار داده است.

فقه‌ها اتفاق نظر دارند که حتی در حکومت‌های نامشروع هم فقیه در امور حسبیه ولایت دارد، یعنی حتی اگر قدرت حاکمیت بر مردم نداشته باشد، باز باید این امور را به عهده‌گیرد و در آن‌ها دخالت کند. در زمان رژیم طاغوت که از دیدگاه دینی ما حکومت ظالم، زورگو و غیرشرعی بود فقها معتقد بودند در مسائلی که منوط به حکم شرعی است، باید مردم به مجتهد جامع شرایط (حاکم شرع) مراجعه کنند؛ مثلاً اگر زن و مردی در زندگی دچار اختلاف می‌شدند و برای رهایی از این وضع به

طلاق تن می‌دادند، از نظر قانون آن زمان به یکی از دفترخانه‌های رسمی طلاق مراجعه و دفتر خاصی را امضا می‌کردند، و همین طلاق رسمی شمرده می‌شد، در حالی که از نظر فقه شیعه باید دو شاهد عادل برای اجرای صیغه طلاق حاضر باشند. به همین دلیل خانواده‌های متدین، طلاق را نزد امام جماعت یا مجتهد و با حضور دو شاهد عادل جاری می‌کردند و بعداً برای رسمی کردن آن به دفترخانه رسمی مراجعه می‌نمودند. این نوع دخالت فقیه، تحقق بخش ایده‌ال اسلام نیست، ولی بالاخره بهتر از دخالت نکردن اوست. پس اسلام نمی‌خواهد مردم ایده‌ال یا هیچ را انتخاب کنند، بلکه درجات متوسط را هم پیش روی مسلمانان گذاشته است.

پاسخ نهایی مسأله

براساس نظر اسلام، ایده‌ال این است که حکومت جهانی واحدی داشته باشیم و مرزهای جغرافیایی هیچ دخالتی نداشته باشند. اما آیا در جهان فعلی که شرایط تحقق این ایده‌ال وجود ندارد، به بن‌بست می‌رسیم؟ قطعاً خیر.

اکنون که نمی‌توان تمام جهان را با حکومت دینی اداره نمود، باید در همین منطقه (ایران) حکومت دینی را برقرار کنیم. وقتی چنین باشد دیگر پذیرفته نیست قانون اساسی و سایر مقررات به گونه‌ای باشد که خارج از ایران را نیز در بر بگیرد. از این رو اگر بخواهیم در این وضع، حکومت دینی داشته باشیم، باید مرزهای جغرافیایی را محترم شمرده، روابط با سایر کشورها را مطابق با عرف بین‌الملل تنظیم بنماییم یعنی با کشورها مبادله سفیر داشته باشیم، قراردادهای بین‌المللی را محترم بشماریم و...

پس نمی‌توان در جهان کنونی گفت: چون رهبر حکومت ما رهبر هر مسلمانی است، بنابراین باید مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی نیز تحت فرمان او باشند. این مطلب در عرف بین‌المللی پذیرفته نیست. اگر قانون اساسی به گونه‌ای است که حکومت اسلامی ایران، رهبری و ارگان‌های آن را محدود به یک کشور می‌کند، به دلیلی است که گفته شد، و گرنه از نظر اسلام مرزهای جغرافیایی جداکننده کشورها و ملت‌ها نیست، بلکه آنچه مرز واقعی و جداکننده مردم از همدیگر است، عقیده است.

چرا رهبری جمهوری اسلامی ایران را «ولی امر مسلمین» می‌نامیم؟

الگوی اولی اسلام برای حکومت، حکومت واحد جهانی تحت رهبری امام معصوم می‌باشد. در این الگو مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای عقیدتی می‌دهد و کشور اسلامی شامل کلیه مناطقی خواهد بود که در آن مسلمان زندگی می‌کند.



نقش ولی فقیه در حکومت اسلامی

از سوی دیگر حکومت اسلامی به معنای تدبیر امور مسلمین بر اساس قوانین دینی و رعایت مصالح شهروندان می باشد و حاکم به عنوان مجری احکام اسلامی کسی است که شرایطی ویژه را داراست و با نبود یا از بین رفتن آن شرایط صلاحیت حکومت نیز از او سلب می گردد.

این شرایط که عبارتند از: آگاهی همه جانبه و عمیق نسبت به مقررات اسلامی، داشتن تقوی به عنوان ضامن اجرای احکام دین و رعایت مصالح مسلمین، و شناخت کافی از مصالح اجتماعی و سیاسی، مؤلفه هایی هستند که باعث هدایت جامعه اسلامی به سوی سعادت مادی و معنوی خواهند بود.

نگاهی هرچند گذرا به گذشته و حال مسلمین و مشاهده ناپسامانی ها، گروه بندی ها، برادرکشی ها، و عقب ماندگی ها مادی و معنوی به روشنی گویای این واقعیت است که عامل اصلی بروز چنین وضعیتی، نبود پایگاهی محکم به عنوان محوریت جامعه اسلامی جهت هدایت افراد، رفع اختلافات، جلوگیری از بروز فتنه ها و خنثی سازی نقشه دشمنان بوده است.

از این رو اسلام حکومت ولی عادل را به عنوان عامل سعادت بخش و وحدت آفرینش تشریح کرده، و آن را برای «تمام مسلمین» می خواهد. همچنان که بر اساس واقعیت های موجود، در هیچ نقطه ای از دنیا، حکومتی اسلامی با زیرساخته های دینی به چشم نمی خورد و تنها، نظام جمهوری اسلامی ایران است که منطبق با نظریه دینی حکومت شکل گرفته است. این نظام برخوردار از پشتوانه بسیار محکم مردمی و سرمایه عظیم بیعت امت با رهبر می باشد.

روش عقلا در تبعیت از یک حکومت

نکته دیگری که تذکر آن ضروری می نماید آن است که: مطابق رویه عقلایی و بینش عرفی مردم دنیا، هرگاه در یک کشور حکومتی تشکیل شود و اهل تشخیص و افراد مجتمع در پایتخت، از آن مرکز حکومت تبعیت کنند، سایر شهرها و مناطق که گرایش به حفظ آن حکومت دارند به حمایت از آن می پردازند.

بر همین اساس در نامه هایی که بین امیرمؤمنان و معاویه رد و بدل شده است به سوآلی از جانب معاویه برمی خوریم که می پرسد: چرا باید از شما اطاعت کنیم در حالی که با شما بیعت نکرده ام؟ حضرت در جواب می فرماید: تو خلفای قبل از من را جانشین رسول الله، و اطاعت از آن را بر همه مسلمین واجب می دانستی در حالی که فقط اهل مدینه با آن ها بیعت کرده بودند ولی این منشأ وجوب

اطاعت بقیه افراد شده بود، پس اطاعت از من هم بر تو واجب بوده است. البته این سخن حضرت به معنای تأیید و مشروعیت بخشیدن به حکومت خلفای سه گانه قبلی نیست و تنها بحثی جدلی و براساس پذیرفته های طرف مقابل می باشد.

بنابراین، با توجه به این که اسلام حکومت را برای همه مسلمین می خواهد و رکن اصلی این حکومت وجود اسلام شناسی عادل و زمان شناس جهت اجرای احکام دینی است، و از طرفی در حال حاضر، مطابق دیدگاه اسلامی، هیچ حکومتی حقی به جز جمهوری اسلامی ایران در جهان وجود ندارد و از سوی دیگر تنها حکومت بر حق، در مرکز خود برخوردار از تأیید و بیعت اسلام شناسان صالح و مردم می باشد، پس بر همه مسلمانان لازم است که پیرامون محور ولایت فقیه تجمع کرده و با حمایت از نظام مبتنی بر آن به احیای مجدّد تمدن اسلامی و تأمین عـزّت

مسلمین کمک نمایند. همانطور که امروزه شاهد اعلام حمایت و تبعیت بسیاری از گروه ها و شخصیت های اسلامی سراسر دنیا از ولی امرایران به عنوان ولی امر مسلمین جهان می باشیم و از این روست که ما ولی امر خود را «ولی امر مسلمین» می دانیم.

ناگفته نماند این نامگذاری، مبتنی بر نظریه مکتبی ما و منطبق با طرح اصلی حکومت اسلامی است و منافاتی با طرح ثانوی حکومت که مستلزم وجود قانون اساسی در چارچوب یک کشور مانند ایران و رعایت قوانین بین المللی در

تنظیم روابط با سایر کشورهاست ندارد، چراکه این دو طرح در طول همدیگرند نه در عرض هم که با هم تنافی پیدا کنند.

